

گفتار اثر بخش از منظر قرآن کریم



دکتر سهراب مروتی^۱

نرگس شکر بیگی^۲

چکیده:

جامعه انسانی و زندگی اجتماعی بشر، مجموعه‌ای از نیازها و ابزارها را به دنبال دارد که انسان‌ها برای ادامه حیات در این مجموعه به آنان محتاج هستند. یکی از این نیازها و ابزارهای حیاتی برای زندگی اجتماعی انسان، نعمت گفتار است که برای انتقال نیازها، دانش و آگاهی، معارف و خواسته‌ها... مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نعمت الهی دارای اجزائی است و از نظر لفظ و معنا دارای اهمیت زیادی می‌باشد. گفتار و کلام دارای انواع و اقسامی است که گاه مفید و اثر بخش و گاهی مضر و زیان بار است. اما شرایطی برای همین

۱ - دکترای علوم قرآن و حدیث و دانشیار دانشگاه ایلام

نشانی الکترونیکی: sohrab_morovati@yahoo.com

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن حدیث

نشانی الکترونیکی: shekarbeygi.66@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۲۰

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۱/۲۳

گفتار وجود دارد تا بتواند هم برای خود فرد و گوینده مفید باشد و هم اینکه برای افراد جامعه اثر بخش و کارا واقع شود. قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به خوبی این ویژگی‌ها را برای گفتار اثربخش و کارآمد بیان داشته است. پژوهش حاضر با استفاده از این دو گوهر گرانبها، اقسام گفتار (قول کریم، سدید، زور) شرایط و ویژگی‌های گفتار اثربخش را بیان کرده تا در زندگی روزمره بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: قرآن، گفتار اثر بخش، قول، سخن کار آمد



مقدمه

قرآن، کلام گهربار الهی که خود معجزه‌ای از سخن بیان و گفتار است و انسان‌های بی‌شماری را تحت تأثیر خود قرار داده، بهترین دلیل براهمیت سخن و گفتار اثر بخش است. آیات کریمه الهی با چینی‌سی بی‌نظیر و ترکیبی خیره‌کننده چنان مخاطبان خود را خیره و مبهوت می‌کند که راهی جز تواضع و تسلیم در مقابل آن برای خود نمی‌یابند. مهم‌ترین راه ارتباطی بین انسان‌های یک دوران و نیز پیوستگی نسل‌ها و عصرها گفتار است، تا جایی که بدون آن، انسان همانند حیوانات تنها با ارتباط از راه غریزه در همان سطحی می‌ماند که آن‌ها قرار دارند. اما نعمت متفرع برگفتار، همان تفاوت نطق، لهجه و زبان‌هاست: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ».

«و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماسست در این نشانه‌هایی است برای عالمان! (روم، ۲۲)

منظور از «وَاخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ» اختلاف زبان‌ها اینست که خداوند آن‌ها را از نظر شکل و اندازه و ترکیب به نحوی آفریده که نغمه‌ها و صداهای گوناگونی دارند تا آنجا که صدای دو برادر به یکدیگر مشتبه نمی‌گردد و نیز گفته شده مراد اختلاف در لهجه‌ها و لغات است مانند: عربی، فارسی، ترکی و... هیچ یک از انواع حیوانات به اندازه نوع انسانی متفاوت سخن نمی‌گویند. (طبرسی، جمعی از مترجمان، ۱۱۷/۱۹)

از طرف دیگر، سخنی که بر زبان آدمی جاری می‌شود خبر از سر درون می‌دهد و آنچه از آیات و روایات متعدد در این زمینه به دست می‌آید این است که گفتار نیک انسان، مایه خیر و خوبی او در دو سرا می‌شود و برعکس، سخن زشت و ناپسند او موجب رنج و عذاب او در آخرت می‌گردد. همین امر انسان را ملزم می‌کند که همواره سخنی بگوید که تاثیر مثبت در اندیشه و گفتار و کردار دیگران داشته باشد. البته، تذکر این نکته نیز ضروری است که هیچ موجودی پس از آفرینش از بین نمی‌رود. نعمت گفتار نیز تحت پوشش این قاعده کلی است. «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق، ۱۸) «انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است». تعبیر عام سخن که درآیه آمده است، تمام گفتارها اعم از خوب یا بد را در بر می‌گیرد. از مولای متقیان (ع) نقل شده که می‌فرمایند: «همه گفتار آدمیان نگه داری می‌شود.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۳) از این رو، آن امام بزرگوار (ع) می‌فرماید: «هر کس بداند گفتارش جز اعمال او محسوب می‌شود، سخن کم می‌گوید؛ مگر آنجا که به او مربوط

می‌شود.» (همان، حکمت ۳۴۹) از این رو صاحبان فکر و اندیشه، فرهیختگان، معلمان و مربیان جامعه و رهبران اجتماعی، برای اینکه بتوانند در تعالی و رشد افراد دیگر موثر واقع شوند باید شرایط مناسبی را برای استفاده از این نعمت خدادادی فراهم نمایند و فلسفه و راز خلقت این قدرت بی بدیل را دانسته و همان گونه که خدا دستور داده از آن استفاده نمایند، تا ضمن تشکر از نعمت بتوانند وظایف خویش را به خوبی در مقابل دیگران انجام دهند. انسان اگر می‌خواهد از این نیروی خدادادی به بهترین وجه و صورت ممکن برای تفهیم استفاده کند باید با شناخت و رعایت جوانب دقیق گفتار آن را به صورت وسیله اثر بخش و کارا در زندگی خود درآورد.

مفهوم شناسی

در فرهنگ‌های لغت، معانی متعددی برای واژه گفتار ذکر شده است؛ برای مثال لغت نامه دهخدا واژه گفتار را به معنای «قول، سخن، حدیث، مقال و کلام» (دهخدا، ۱۲/۱۹۱۸۳) بیان کرده است. اما از واژه‌هایی که به معنای گفتار است و کاربرد فراوانی دارد، کلمه قول است. راغب اصفهانی درباره این واژه این گونه می‌نویسد: «قول و قیل: سخن است و هر دو واژه یکی است. البته واژه قول بر وجوهی به کار می‌رود: ۱- سخن، مرکب از حروفی آشکار و روشن برای گفتن باشد خواه به طور مفرد یا به صورت جمله. ۲- به چیزی هم که در نفس و جان آدمی قبل از بیان کردن با لفظ متصور می‌شود نیز قول می‌گویند. ۳- واژه قول برای اعتقاد محض نیز تعبیر شده است ۴- قول در معنی توجه درست و صادق به چیزی است. ۵- قول را علماء منطلق در معنی حد- به کار می‌برند. ۶- به کار رفتن قول در معنی الهام مثل: «قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذَّبَ» گفتیم: «ای ذو القرنین! آیا می‌خواهی (آنان) را مجازات کنی، (کهف، ۸۶). این گونه گفتن به صورت الهام بوده که آن را قول نامیده است.» (راغب اصفهانی حسینی، ۲۶۲ / ۳)

قول در قرآن در وجوهی به کار رفته که به بعضی از آن اشاره می‌شود: ۱- سخن معمولی و متداول «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى» گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونت‌های آن‌ها)، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است. (بقره، ۲۶۳). در مقابل سائل و فقیر، سخن متعارف و زبان خوش و گذشت بهتر از صدقه‌ایست که در پی آن اذیت باشد و نیز آیه «إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا» تنها چیزی که می‌شنوند «سلام» است «سلام»! (واقعه، ۲۶)

۲- قول خدا یا به وسیله خلق صوت مثل صدائی که از درخت بر موسی رسید؛ «فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ» هنگامی که نزد آتش آمد، ندا داده شد که: ای موسی من پروردگار توام (طه، ۱۱ و ۱۲) یا به وسیله فهماندن مطلب و الهام و وحی است مثل «وَأَذَقَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد.» (بقره، ۳۰) که شاید به وسیله فهماندن و الهام بوده باشد و نیز «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ادْكُرِي نِعْمَتِيَ عَلَيْكَ» (به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو بخشیدم! (مائده، ۱۱۰).

۳- قول نفسی و باطنی. «وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ» و در دل می‌گویند: «چرا خداوند ما را عذاب نمی‌کند؟! (مجادله، ۸).

۴- اجابت تکوینی مانند، «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتَبِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که به صورت دود بود به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آن‌ها گفتند: «ما از روی طاعت می‌آییم (و شکل می‌گیریم)!» (فصلت، ۱۱). مسلم است که زمین و آسمان فرمان خدا را اجابت کرده‌اند و آن با «قالتا» تعبیر شده است.

۵- وعده عذاب «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» فرمان (الهی) درباره بیشتر آن‌ها تحقق یافته، به همین جهت ایمان نمی‌آورند! (یس، ۷). «فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَاتَمِيرًا» و استحقاق مجازات یافتند، آن‌ها را به شدت درهم می‌کوبیم. (اسراء، ۱۶). ظاهراً مراد از قول در این گونه آیات وعده عذاب است. طبرسی در ذیل آیه ۴۰ سوره هود فرموده: آنکه وعده هلاک او سبقت یافته و خبر داده شده که ایمان نخواهد آورد. علامه طباطبایی نیز وعده هلاکت فرموده‌اند.» (قرشی، ۴۶/۶)

از جمله کلمات دیگری که به عنوان مترادف گفتار وجود دارد، کلمه نطق است. نطق: تکلم کردن است. (ابن منظور، ۱۰ / ۳۵۵) همچنین نطق در عرف و اصطلاح به معنای «اصوات جداگانه و پراکنده‌ای است که زبان آن را اظهار نموده و قابل شنیدن است؛ پس، نطق لفظ مشترکی است که گاهی به قوه انسانی و نفس ناطقه اطلاق می‌شود و زمانی به کلامی که ابراز می‌شود گفته می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۴ / ۳۵۶)



اقسام گفتار

۱) قول سدید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید». (احزاب، ۷۰) در این آیه، قول سدید به معنی «گفتار محکم و استوار» و خلل ناپذیر و موافق حق و واقع است، سخنی است که همچون یک سد محکم جلو امواج فساد و باطل را می‌گیرد و اگر بعضی از مفسران آن را به معنی «صواب» و بعضی به معنی «خالص بودن از کذب و لغو» یا «هماهنگ بودن ظاهر و باطن» و یا «اصلاح و ارشاد» و مانند آن تفسیر کرده‌اند. (طیب، ۲۱/۴؛ زمخشری، ۹۲/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۷/۴۶۷؛ طباطبائی، ۴/۳۱۶) همه به معنی فوق است. آیه مورد بحث، مومنان را به «قول سدید» و گفتار حق سفارش می‌کند. در آیه بعد نتیجه «قول سدید» و سخن حق را چنین بیان می‌فرماید: «خداوند به خاطر تقوا و گفتار حق، اعمال شما را اصلاح می‌کند و گناهان شما را می‌بخشد.» (احزاب، ۷۱) در حقیقت تقوا پایه اصلاح زبان و سرچشمه گفتار حق است و گفتار حق یکی از عوامل موثر اصلاح اعمال و اصلاح اعمال، سبب آموزش گناهان است، چراکه «... إِنَّ الْخَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...» را که حسنات، سیئات (و آثار آن‌ها را) از بین می‌برند. (هود، ۱۱۴)

علمای اخلاق گفته‌اند: زبان پربرکت ترین عضو بدن و موثرترین وسیله طاعت و هدایت و اصلاح است و در عین حال، خطرناک ترین و پرگناه ترین عضو بدن محسوب می‌شود تا آنجا که حدود سی گناه کبیره از همین عضو کوچک صادر می‌شود. (شریعتمداری، ۳/۷۸۲) در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است: «ایمان هیچ بنده‌ای از بندگان خدا به راستی نمی‌گراید، مگر این که قلبش مستقیم شود و قلبش مستقیم نمی‌شود مگر اینکه زبانش درست شود.» (مجلسی، ۷۱/۷۸) اگر در فرد و جامعه خودسازی انجام پذیرد، تمامی امور فردی و اجتماعی روبه اصلاح خواهد رفت و یک نگهبان درونی از فرد و اجتماع مراقبت می‌کنند. (حسن منفرد، ۱۵۲) قرآن در مراحل اولیه خودسازی افراد و جامعه این امر را به این صورت مطرح می‌سازد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب، ۷۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید. (غفوری، ۱۹)

در تفسیر آیه آمده است که: «کلمه سدید از ماده «سداد» است که به معنای اصابت رأی و داشتن رشاد است و بنابراین؛ قول سدید عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد و یا اگر فایده دارد، فایده‌اش چون سخن چینی و امثال آن، غیر مشروع

نباشد. پس، بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو و یا مایه فساد نباشد «يُضْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُعْزِزْ لَكُمْ دُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً» تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامزد و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است! (احزاب، ۷۱) در این آیه «اصلاح اعمال» و «مغفرت ذنوب» را نتیجه قول سدید دانسته است و فرموده: «قول سدید بگویی تا اعمالتان صالح گردد و گناهانتان آمرزیده شود و این بدان جهت است که وقتی نفس آدمی عادت کرد به راستی و به قول سدید و به هیچ وجه آن را ترک نکرد، دیگر از او دروغ سر نمی‌زد و سخن لغو و یا سخنی که فساد از آن برخیزد از او شنیده نمی‌شود و وقتی این صفت در نفس رسوخ یافت بالطبع از فحشا و منکر و سخن لغو دور گشته، در چنین زمانی اعمال انسان صالح می‌شود» (طباطبائی، ۱۶/۵۲۳) «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نَدْخِلْكُمْ مَدْخِلاً كَرِيماً» (سوره نساء، ۳۱) «اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم» و در نتیجه ملازمت، قول سدید انسان را به سوی اصلاح اعمال کشانیده و به اذن خدا به آموزش گناهان منتهی می‌شود. «وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً» (احزاب، ۷۱) «و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است» این جمله وعده‌ای است جمیل به کسانی که همه اعمال صالح را به جا آورند و از همه گناهان کبیره اجتناب کنند. چون فوز عظیم را مترتب بر طاعت خدا و رسول کرده است. (همان، ۱۶/۵۲۳)

محل و مورد قول سدید در دو جا است: یکی در صحنه با عظمت رعایت تقوا و دیگر در برخورد با یتیمان مردم، آنجا که مربوط به رعایت تقوا است در سوره احزاب آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً». (احزاب، ۷۰) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید» و آنجا که مربوط به برخورد با یتیمان مردم است و انسان لزوماً باید از مکافات عمل بترسد چرا که ممکن است از خود او یتیم بر جای ماند و هر کسی طبیعتاً علاقه مند است با یتیمان به خوبی رفتار شود و اگر چنین بخواهید پس با یتیمان دیگران باید به خوبی برخورد نمایید. خداوند متعال در سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً» (نساء، ۹) کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود بیادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند! از (مخالفت) خدا بپرهیزند

و سخنی استوار بگویند.

۲) قول زور:

«... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» «از پلیدی‌های بت‌ها اجتناب کنید! و از سخن باطل بپرهیزید!» (حج، ۳۰)

«قول زور» در این آیه به معنی سخن باطل و بی اساس مانند دروغ، شهادت ناحق، سخن لهو غنا آمده است. (حریری، ۲۲۶) در پایان آیه مورد بحث، دو دستور مهم دیگر در مورد با مراسم حج و مبارزه با سنت‌های جاهلیت بیان شده، یکی این که می‌گوید: «از پلیدی‌ها، از بت‌ها اجتناب کنید» و دستور دوم این که: «از سخن باطل و بی اساس بپرهیزید». «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» بعضی از مفسران این را اشاره به کیفیت «لبیک» که آئینه تمام‌نمای توحید و یگانه پرستی است می‌دانند؛ آن چنان این مفهوم را تحریف کرده بودند که مشتمل بر زنده‌ترین تعبیرات شرک آلود شده بود، می‌گفتند: «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ! تَمَلَّكَهٗ وَ مَا مَلَكَ» «دعوت را اجابت کردیم و به سویت آمدم، ای خدا که شریکی نداری، جز شریکی که مخصوص توست تو مالک او و هر چه در اختیار دارد هستی» این جمله مستقیماً سخنی باطل و بیهوده بوده و مصداق قول زور است که در اصل به معنی سخن دروغ و باطل و خارج از حد اعتدال می‌باشد. با این حال، توجه آیه به اعمال مشرکان در عصر جاهلیت در مراسم حج، مانع از کلی بودن مفهوم آن که پرهیز از هرگونه بت در هر شکل و صورت و پرهیز از هر گفتار باطل به هر نوع و کیفیت است نمی‌باشد. (شریعتمداری، ۳ / ۷۸۴) لذا، در بعضی از روایات، جمله «قول الزور» تفسیر به «خوانندگی حرام» (غنا) (طباطبائی، ۱۴ / ۵۳۵) و شهادت از نوع «شهادت به باطل» شده است که در واقع از قبیل بیان بعضی از افراد این کلی می‌باشد، نه به معنی انحصار مفهوم آیه در خصوص این امور (مکارم شیرازی، ۱۴ / ۹۲). در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «روزی حضرت برخاست و در میان مردم خطبه خواند و در ضمن آن فرمود: «ای مردم شهادت به باطل هم طراز شرک به خداست.» سپس آیه مورد بحث را تلاوت فرمود.» (مجلسی ۱۴ / ۹۱) این حدیث اشاره به وسعت مفهوم این آیه دارد.

۳) قول معروف:

آیت الله طالقانی (ره) در ذیل آیه شریفه «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدَىٰ



وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره، ۲۶۳) «گفتار پسندیده در برابر نیازمندان و عفو و گذشت از خشونت‌های آن‌ها، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است و خداوند، بی‌نیاز و بردبار است.» می‌فرماید: «قول معروف، گفتاری است که عقل و عرف آن را به خوبی دریابد و بپسندد. مانند راه حق، عزت و شرف.» (طالقانی، ۲/ ۲۳۱) اما در حالت کلی، مراد از قول معروف، کلامی نیکو، دعایی خیر و نیکو و وعده نیک است. (حریری، ۲۶۶) محل قول معروف در مرحله اول در رابطه با سفیهان و در مرحله بعد با اقوام و ایتام و مساکین است. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء، ۵) «اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آن‌ها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آن‌ها سخن شایسته بگویید!» همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آن‌ها بدهید! و با آنان به طور شایسته سخن بگویید! (نساء، ۸) و چون در تقسیم ترکه میت از خویشان میت و یتیمان و فقیران حاضر بودند، مقداری از آن مال به ایشان بپردازید و در گفتار خود با آنان قول خوش داشته باشید. (انصاریان، ۳۰/۱۰)

۴) قول کریم:

از دیدگاه اسلام، مقام و موقعیت پدر و مادر بسیار و الا و حقوق آنان بر فرزند فراوان است. در این میان، چند و چون ارتباط با آنان، چنان اهمیتی دارد که می‌تواند مسیر سعادت و شقاوت فرد را تغییر دهد. (محمدی ری شهری، ۷۰۸/۱۰) نظام ارتباط با پدر و مادر، آمیزه‌ای از ادب و احترام و فروتنی است که از مهر و عطوفت سرچشمه می‌گیرد و با قدرشناسی و سپاس بی منت همراه می‌گردد.

آیات ذیل، ترسیمی زیبا و نکته آموز از این ارتباط است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا* وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار!



و بر آن‌ها فریاد مزین! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن‌ها بگو! و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!» (اسراء، ۲۴-۲۳)

برخی از نکته‌های برآمده از این آیات که آداب گفتگو با پدر و مادر را باز می‌نمایاند، چنان است که می‌آید:

۱- قرآن کریم؛ به منظور آسیب‌زدایی گفتگو با پدر و مادر، در عبارتی کوتاه و پر معنا، از «اف» گفتن به پدر و مادر نهی کرده است. واژه «اف» در لغت به معنای چرک و آلودگی ناچیز است. اصل این کلمه، از این جا گرفته شده که هرگاه خاک یا خاکستر مختصری روی بدن یا لباس می‌ریزد، انسان با فوت کردن، آن را دور می‌سازد. صدایی که در این هنگام از دهان بیرون می‌آید، شبیه صدای اف است. آنگاه این واژه و مشتقات آن، به معنای ابزار ناراحتی و تنفر، به ویژه از چیزهای کوچک به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۷۹). بر این اساس، هرگونه سخنی که کمترین غبار ناراحتی و دل‌رنجی را بر دل پدر و مادر بنشانند، ممنوع است، خواه از نظر محتوای سخن و خواه به جهت چگونگی بیان آن.

۲- فریاد زدن بر سر پدر و مادر و بلند نمودن صدا بالاتر از صدای آنان، روا نیست. «وَلَا تَنْهَرُهُمَا» امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا» (کلینی، ۱۵۸/۲)

۳- رعایت ادب و احترام هنگام گفتگو با پدر و مادر، حتی در صورت بروز برخوردی ناشایست از سوی آنان، از وظایف فرزندان است. آنان بایستی با سعه صدر و نادیده گرفتن رفتار و گفتار نامطلوب والدین، بزرگوارانه و با گفتاری سنجیده و توأم با احترام و ادب، برخورد نمایند: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا».

امام صادق (ع)، نمونه این گونه برخورد و مصداق این آیه را چنین بیان نموده‌اند: «إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا» (کلینی، ۱۵۸/۲) حتی اگر تو را کتک زدند، بگو: خداوند شما را ببخشد.

بدین سان، هنگام بروز اختلاف نظر با والدین نیز، لازم است از مخالف، صریح و تظاهر به نافرمانی از آنان اجتناب گردد. از این روی، قرآن کریم با آن که مرز اطاعت از پدر و مادر را، عصیان الهی بر می‌شمارد، برخوردی با آنان در همه حال، تأکید می‌کند. (لقمان، ۱۵)

۴- ابراز فروتنی در چگونگی سخن و گوش دادن به سخنان آنان، تواضع در نوع رفتار و حالات چهره و حتی تماس چشمی، از دیگر ابعاد ادب گفتگو با پدر و مادر است. امام صادق

(ع) ذیل آیه بالا می‌فرماید: «لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ» (کلینی، ۱/۲ ۱۵۸) نگاهت را جز از سر مهر و دلسوزی به آنان خیره مکن.

قرآن کریم، نمونه زیبایی از این گونه برخورد را در گفتگوی حضرت ابراهیم (ع) با عمومی بت پرست خود (آزر) بازگو نموده است، آن‌جا که با تعبیر «يَأْتِيَتْ: عموجان» و با زبانی نرم و آکنده از عطف و احترام و در عین حال، گفتاری سنجیده و منطقی، وی را به توحید دعوت می‌کند و برخورد خشن و گفتار زننده او را، با متانت و ادب پاسخ می‌دهد (مریم، ۴۲-۴۸) این در حالی است که آزر، نه پدر واقعی که صرفاً در جایگاه پدر ابراهیم (ع) بود. (طباطبایی، ۷/ ۱۷۰-۱۶۷)

خصوصیات گفتار اثر بخش:

ویژگی‌های گفتار اثر بخش از اهمیت فوق العاده برخوردار است، زیرا سخن، آشکارکننده باطن اشخاص است که آن اشخاص در صفا و صافی و در جلا و پاکی و در ایمان اند، یا در کدورت و تاریکی و جهل و بی‌خبری و در قساوت و پستی وقتی سخن با ترازوی قرآن سنجیده می‌شود، تنها چند گونه سخن است که مورد رضایت حق و اظهارش دارای سود دنیایی و آخرتی می‌باشد. هرگاه یکی از اوصافی که قرآن برای سخن بیان می‌دارد در کلام انسان باشد آن کلام قابل گفتن و اظهار کردن است و گرنه تکلم به سخن حرام و مورت، پلیدی روح و آلودگی قلب و تاریکی درون و شر دنیا و آخرت است. اوصافی که قرآن مجید برای قول بیان می‌دارد و همین اوصاف، ترازوی الهی برای سنجش سخن است بدین قرار است.

۱- بلاغت:

«فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلَفُونَ بِاللَّهِ إِنَّ آرْدَنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا* أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» پس چگونه وقتی به خاطر اعمالشان، گرفتار مصیبتی می‌شوند، سپس به سراغ تو می‌آیند، سوگند یاد می‌کنند که منظور (ما از بردن داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است؟! آن‌ها کسانی هستند که خدایا، آنچه را در دل دارند، می‌دانند. از (مجازات) آنان صرف نظر کن! و آن‌ها را اندرز ده! و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آن‌ها گوشزد نما! (نساء، ۶۳-۶۲) در این دو آیه، سخن از وضع اهل نفاق

است که از حکم خدا و رسول روگردانده به طاغوت روی آورده‌اند. از آیه شصت و سوم استفاده می‌شود که جای قول بلیغ به هنگام وعظ و نصیحت است. واعظ باید به نحوی سخن بگوید که مستمع به زشتی کردارش و عقوبتی که از پی دارد آگاه شود و به نیکی عملش و اجری که به دنبال دارد واقف گردد. مردم برای اینکه به سخن کسی گوش دهند، باید به او اعتماد داشته باشد و او را درست، راستگو، دانا، صمیمی، خیرخواه و مهربان بدانند و ارجمند و گرامی بدانند و اگر جز این باشد سخنش محل اعتنا نخواهد بود. چون مردم به خوبی آگاهند: که تاراه دان نباشی کی راهبرشوی. (انصاریان، ۱۰/ ۳۲)

دو موضوع فصاحت و بلاغت از جمله شرایطی هستند که باید خطیب در ایراد خطابه به کارگیرد تا در کار خود موفق و کامیاب شود. (صادقی اردستانی، ۲۷) در تعریف کلام فصیح گفته شده: «و الفصاحة فی الکلام خلوصه من ضعف التألیف و تنافر الکلمات و التقید» (امین شیرازی، ۹) گفتار فصیح کلامی است که از ضعف تألیف و ترکیب، تنافر و نامأنوس بودن کلمات و تعقید و پیچیدگی لفظی و معنوی پیراسته باشد- یعنی گفتار خطیب نباید از- قواعد ادبی بی بهره بوده و ناپسندی و نامأنوس بودن کلمات و ترکیب‌های سنگین و دشوار در آن وجود داشته باشد و گنگی و ابهام در لفظ و معنا آن را سنگین و غیر قابل درک و فهم برای مستمع می‌نماید. بلاغت در کلام را این گونه تعریف کرده اند که: «أَلْبَلَاغَةُ فِي الْكَلَامِ مُطَابَقَتُهُ لِمُقْتَضَى الْحَالِ مَعَ فَصَاحَتِهِ» (همان، ۷۷) بلاغت در کلام آن است که کلام با مقتضای حال مطابقت داشته و هم چنین آن کلام فصیح نیز باشد. بنابراین، خطیب باید ضمن در نظر گرفتن مخاطبان خود که ممکن است خالی الذهن و جز عوام یا دو دل یا مردود و یا منکر و مخالف باشند، قواعد صحیح ادبی را به کار گیرد و واژه‌ها و جملات شیرین، جذاب، گویا، روشن و مأنوس برگزینند و در مقابل خالی الذهن‌ها، مطالب را به طور عادی و در برابر مرددها با تأکید و در مجمع منکرین مطالب را همان طور که شیوه قرآنی است، با ابرام و تأکید فراوان القا نماید، همان طور که از پیامبر اسلام (ص) روایت شده:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱/ ۲۳) ما گروه انبیاء از سوی پروردگار مأمور شده ایم با مردم بر اساس عقل و استعداد آنان سخن بگوییم. در بیانات پیشوایان عالی قدر اسلام که خود «امراء کلام» بودند و از هر جهت شرایط بلاغت و خطابه را معمول می‌داشتند و از لحاظ تأثیر سخن نیز بر قله بس رفیعی جای داشتند در زمینه تعریف فصاحت و بلاغت و آداب سخن گفتن مفید و موثر، مطالب، قواعد، توصیه‌های بسیار ارزشمندی وارد شده که دقت و مراقبت آن می‌تواند بسیار آموزنده و سازنده باشد: پیامبر



اسلام (ص) فرمود: «الْفَصَاحَةُ زِينَةُ الْكَلَامِ» (مجلسی، ۷۴/ ۱۳۱) فصاحت زیور و زینت گفتار است.

حضرت علی (ع) فرموده است: «الْبَلَاغَةُ أَنْ تَجِيبَ فَلَا تَبْطِئَ وَتَصِيبَ وَلَا تَخْطِئَ» (آمدی، ۱۰۲/۱) «بلاغت آن است که قدرتی داشته باشی که بدون معطلی جواب بدهی و مطالب را بدون اشتباه بیان کرده و مخاطب را به حق برسانی». از آن حضرت است که فرمودند: «مَنْ قَامَ بِفَتْحِ الْقَوْلِ وَرَتَقِهِ، فَقَدْ حَازَ الْبَلَاغَةَ» (همان، ۷۰۷) کسی که بتواند مطلب و سخنی را باز و بسته و تحلیل کند و آن را جمع بندی نموده و به نتیجه برساند، به مرحله بلاغت دست یافته است. از امام صادق (ع) سوال شد: بلاغت چیست؟ آن حضرت فرمود: «مَنْ عَرَفَ شَيْئاً قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْبَلِیْغُ؛ لِأَنَّهُ يَبْلُغُ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعِيهِ» (حراتی، ۲۶۴) کسی که روی موضوعی شناخت و معرفت داشته باشد، می تواند مقصود خود را به اختصار بیان نماید و بدین جهت به شخص بلیغ، بلیغ گفته می شود که می تواند مقصود و خواسته خود را بدون زحمت بیان کند. (صادقی اردستانی، ۲۷) بنابراین، کلام فصیح کلامی است که روان و رسا باشد و کلمات آن چنان مرتب شده باشد که از هرگونه پیچش و مشکل و گره های خالی و به دور باشد و هم اینکه عبارات آن زننده نباشد و دلالت آن به معنی طبیعی باشد و فصاحت عبارت است از صراحت بیان و ادای لغات و کلمات بر وجهی که زبان گران بار نگردد و لکننت پدید نیاید. (آهنی، ۳) به عبارت ساده تر، کلام باید از الفاظی که زبازد بلغا نباشد و ضعف تألیف و ترکیب غیرمأنوس و الفاظ ثقیل و درشت خالی باشد و بلاغت کلام عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب با رعایت فصاحت زیرا مقامات کلام متفاوت است. (محمدی، ۴۲۷)

۲- صداقت

یکی دیگر از خصوصیات گفتار اثر بخش در قسمتی از آیه شریفه ۱۷۷ سوره بقره آمده است؛ پس از آن که پانزده برنامه مهم در مسائل اعتقادی و عملی و اخلاقی در آیه شریفه بیان می شود، آن گاه حضرت حق می فرمایند: «... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۷) «این ها کسانی هستند که راست می گویند و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و این ها پرهیزکاران هستند!» سخن راست، سخن آسان و سهلی نیست و شمار راستگویان هم در جهان زیاد نیست، به فرموده اهل فن، سخن راست، عبارت از سخن مطابق با حقیقت است و آن سخنی است که دل و قلب همراهش باشد و با آنچه در خارج

است هماهنگ و همراه و مطابق باشد. ما تا زنده ایم در برابر حق و خلق قرار داریم و نسبت به پروردگار و مردم مسئولیم. در صورتی که در حد قدرت خویش، آراسته به حقایق الهی باشیم، در صورتی که با خلق خدا اعم از نیک و بد به صداقت روبرو شویم و هیچ قصد سوئی نسبت به احدی نداشته باشیم و در تمام شئون زندگی از حد و حق خویش تجاوز نکنیم. راستی، حقیقتی است که دانایان راه گفته اند، محصولش نجات در دنیا و آخرت است؛ قرآن مجید منفعت قیامت را وقف راستان و راستگویان و راست کرداران می‌داند. سخن غیر راست جز مکر، حيله، خدعه، فریب، ظلم و خیانت چیزی نیست. از آیات قرآن مجید استفاده می‌شود که جای سخن راست همه جاست و البته به این نکته بسیار مهم هم باید توجه داشت که دروغگویی حرام ولی راستگویی واجب نیست، به این معنی که هر حرف راستی لازم نیست همه جا اظهار شود که در اظهار آن چه بسا اسرار مسلمین و مملکت اسلامی به باد رفته و یا آبروی انسان محترمی لطمه ببیند، در این گونه موارد، سکوت واجب و خودداری از کشف سر، لازم است. (انصاریان، ۱۰/ ۳۴)

در همین زمینه نیز حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده است که از ابوذر پرسیدند ایمان چیست؟ همین آیه را تلاوت کرد و به او گفتند ما از تو معنی ایمان را می‌پرسیم پاسخ داد همین پرسش را از رسول اکرم (ص) نمودم حضرتش همین آیه را تلاوت فرمود. آدمی هرگاه بخواهد بداند صادق است یا کاذب، به حقیقت مقصود توجه کند و در ادعای خود به دقت نظر کند و آن را با ترازوی الهی چنانکه در صحرای قیامت است و خدای متعال میزان حق را در میان بندگان متعال گذاشته است، اگر منظور او با ادعایش مساوی بود راستی و درستی او به مرحله ثبوت رسیده و گر نه راستگو نخواهد بود. (فیض کاشانی، ۲۷۴)

راستگویی، اشرف صفات نفسانیه و رئیس اخلاق ملکه است. خداوندگار عالم می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه، ۱۱۹) «از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید!» از رسول اکرم (ص) مرویست که می‌فرمایند: «شش خصلت را از برای من قبول کنید تا من بهشت را برای شما قبول کنم، هرگاه یکی از شما خبری دهد دروغ نگوید و چون وعده نماید تخلف نورزد و چنانچه امانت قبول نماید خیانت نکند و چشم‌ها خود را از نامحرم بپوشد و دست‌های خود را از آنچه نباید به آن دراز کند نگاه دارد و فرج خود را محافظت نماید.» (نراقی، بی تا، ۴۴۵)

خداوند متعال نیز در آیات متعددی از قرآن کریم انسان را به صداقت در امور مختلف دعوت می‌نماید که عبارتند از: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب، ۷۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید» «وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۴۲) «و حق را با باطل نیامیزید! و حقیقت را با اینکه می‌دانید کتمان نکنید!»

۳- اعتدال

یکی دیگر از خصوصیات و ویژگی‌های که می‌تواند یک سخن و کلام را اثربخش کند سخنی است که بر پایه عدل و عدالت ایراد شده باشد. این مطلب را قرآن کریم نیز تایید می‌کند آنجا که می‌فرماید: «وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد. (انعام، ۱۵۲) در این قطعه از آیه شریفه سخن از قول عدل است که از جمله موردی که تکیه بر قول عدل به حکم این آیه واجب است در مورد خویشان و اقوام و نزدیکان نسبی و سببی است.

۴- نیکویی

«... وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...» و به مردم نیک بگویید. (بقره، ۸۳)

سخن خوب و کلام نیک به گفته اهل فن به هنگام معاشرت و رو در رویی با مردم، بسیار مهم و اثربخش خواهد بود؛ در وقت سخن گفتن با مردم از هر صنف و طایفه‌ای که باشند باید از قول زشت و سخن نازیبا و کلامی که در آن سب، ناسزا، استهزا و از این قبیل امور قبیح است پرهیز کرد. احترام به مردم به خصوص به برادران مومن، دستور اکید قرآن و پیامبر و ائمه معصومین - علیهم السلام - است. جداً باید از سخنی که در غیر مورد حق قلب کسی را بیازارد و دل بی‌گناهی را برنجاند پرهیز کرد. از اضافه حرف زدن باید اجتناب جست، از سخن بی‌فایده باید دوری گزید. کلام را باید سنجیده گفت و سخن باید برای طرف مقابل دارای نفع دنیوی یا اخروی و یا معنوی و اخلاقی باشد. قرآن مجید از سخن ناروا و سخنی که دل را بیازارد و قوی که در آن توهین به مردم یا مسخره کردن افراد باشد به طور جد همه را نهی می‌کند

۵- نرم بودن

«أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه، ۴۴-۴۳) «به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است! اما به نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر

شود، یا (از خدا) بترسد! از آیه شریفه به روشنی معلوم می‌شود که زمان استفاده از قول لین هنگام برخورد با مردم طاغی و یاغی است که شاید با وزش نسیم قول لین از طغیان و یاغی‌گری آنان کاسته شود و به راه حق و حقیقت باز گردند که اگر از ابتدای امر با خشونت با آنان برخورد شود، به طغیان آنان افزوده می‌گردد و نتیجه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر حاصل نمی‌شود. در این زمینه، لازم است برخورد قرآن مجید باگنه‌کاران و طاغیان، بررسی شود تا راه برخورد با اهل معصیت بر همگان روشن شود. قرآن چون مردم معصیت کار را دعوت می‌کند، در دعوت خود به آنان نوید رحمت و آمرزش می‌دهد، باشد که با آن نوید، دل سخت آنان نرم گردد و به خدا بازگشته با اهل ایمان برادر و همراه و همسنگر شوند. اسلام عزیز تا جایی که جای جذب است گرچه یک نفس بیشتر از اهل گناه نمانده باشد در مقام جذب است. (شریعتمداری، ۴ / ۷۶۶) اسلام به هیچ عنوان اجازه دفع مؤمن و مسلمان را از طرف مؤمنین نمی‌دهد و هر کس مؤمن و مسلمانی را دفع کند در حقیقت خدا را دفع کرده و از هوا و هوسش پیروی نموده و به عبارت دیگر به اخلاق بت پرستان در آمده که آنان تا در بت پرستی‌اند در مقام دفع حق و حقیقت‌اند.

۶- آسان گفتن

قول میسور وقتی است که انسان دستش از مال دنیا تهی است ولی از هر طرف برای کمک گرفتن به آدمی مراجعه می‌نمایند، ولی انسان از رفع نیاز آنان عاجز است، در این صورت با گفتار مؤدبانه و محبت آمیز و به قول قرآن، قول میسور، باید دل آنان را خوشحال نموده و با چهره گشاده با آنان روبرو شد، به نحوی که با رضا و خشنودی از انسان جدا گردند. «وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا» (اسراء، ۲۸) «و هر گاه از آنان (مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آن‌ها کمک کنی)، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آن‌ها سخن بگو!» (شریعتمداری، ۴ / ۷۶۸)

۷- هماهنگی باعمل

یکی از شرایط تربیت صحیح این است که مربی اوصافی را که به شاگرد پیشنهاد و سفارش می‌کند باید به همان صورتی که می‌خواهد شاگرد دارای آن اوصاف و متلبس به آن باشد، خود متلبس باشد. خدای متعال در این باره می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ

يَتَّبِعْ أَمَّنْ لَّا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس، ۳۵) «آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید.» و نیز به بنی اسرائیل می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره، ۴۴) آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟! و نیز از قول حضرت شعیب می‌فرماید: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتِطَعْتُ» (هود، ۸۸) «من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم! من جز اصلاح- تا آنجا که توانایی دارم- نمی‌خواهم!» تربیتی دارای اثر صالح است که مربی آن دارای ایمان به آنچه که به متعلم می‌آموزد باشد و حرفش با عملش مطابقت کند یا به عبارت دیگر، خود عامل آنچه می‌گوید باشد. اما کسی که اصلاً به گفته‌های خود ایمان ندارد و یا بر طبق آن عمل نمی‌کند، امید خیری از تربیتش نباید داشت. اگر اعتماد به صدق نبی نباشد هیچ گاه نمی‌توان برسرخنان او اعتماد کرد. دوگانگی رفتار و گفتار معلم و گوینده دو نتیجه سوء به بار می‌آورد؛ اول: اینکه گفتار اثر خود را از دست می‌دهد. دوم: آثار و نتایج معکوس را عاید شنونده می‌سازد. (مهدوی، ۲۱۷)

۸- دوری از لغو

«الذین هم عن اللغو معرضون» (مومنون، ۳)

سخن اگر حرام باشد مانند: دروغ، غیبت، تهمت، سخن چینی، آبروریزی، کشف سر مؤمن، هر سخنی که موجب فتنه و فساد باشد موجب قساوت است؛ و اما سخنی که حرام نباشد و نیز واجب و مستحب هم نباشد و هیچ منعی نداشته باشد پس آن مباح است. لکن زیادی آن مکروه و موجب قساوت است. سخن بیهوده گفتن یعنی تکلم درباره چیزی که نه فایده دنیوی دارد و نه سود اخروی و پرگویی و هرزه گویی اعم از آن است زیرا زیاد سخن گفتن که شامل سخن بی فایده و سخن بیش از قدر و اندازه گفتن خود نیز موجب مانع و حجاب می‌شود. کسی که می‌تواند با یک کلمه مقصود خود را بگوید اگر دو کلمه بگوید کلمه دوم زیادی است، یعنی زیاد بر نیاز است و شکی نیست که سخنان بی فایده مذموم است اگر چه گناه و حرام نباشد. راز مذموم بودن آن، این است که موجب تباه شدن وقت و مانع ذکر و فکر می‌گردد. (نراقی، ۷۰/۲).

۹-آگاهانه

«ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً» (یونس، ۳۶)

از آنجاکه آفریدگار جهان، از میان موجودات آدمیان را با عقل و دانش، ممتاز ساخته است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم». (اسراء، ۷۰) و از آن جاکه عمل و رفتار اجتماعی، از روی تقلید و بی‌فکری، مذموم است و تقلید، ارزش عمل را کاهش می‌دهد: «مَنْ عَمَلٍ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَأَنَّ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرُ مِمَّا يَصْلِحُ» (کلینی، ۴۴/۱؛ اربلی، ۱۶۱) این ضرورت را تداعی می‌کند که باید تمامی تکالیف و رفتارهای فردی و اجتماعی، از روی دانش و بینش انجام شود، زیرا در فرهنگ دینی، عمل بدون فکر و اندیشه، هر چند به ظاهر آراسته باشد، نه تنها آدمی را به مقصد نزدیک نمی‌کند، بلکه وی را از آن دور می‌سازد. چگونه عمل بی‌علم و رفتارهای جاهلانه آدمی را به فلاح و صلاح نزدیک می‌سازد، در حالی که چنین اعمال سطحی و بی‌مغزی، مورد پذیرش درگاه حق واقع نمی‌شود؟ «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ» و چگونه رفتارهای ناآگاهانه، صاحبش را یاری دهد و وی را به منزل رساند، در حالی که طبق فرموده رسول اکرم (ص) این گونه اعمال نوعی آب در هاون کوبیدن است آن حضرت به ابن مسعود فرمودند: «عمل خود را به علم و عقل قرین ساز و از عمل بی‌علم، پرهیز کن چرا که عمل بی‌علم مانند بافته باز شده است.» (مجلسی، ۱۱۰/۷۷)

تقلید کورکورانه در فرهنگ قرآنی به هر صورت که باشد محکوم است چه در عقیده باشد: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ * قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ» (انبیاء، ۵۳-۵۲) «آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: «این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آن‌ها را پرستش می‌کنید؟ گفتند: «ما پدران خود را دیدیم که آن‌ها را عبادت می‌کنند». و چه در عمل و رفتار باشد: «وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا» «و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: «پدران خود را بر این عمل یافتیم. (اعراف، ۲۸) و اگر تقلیدی هم روا باشد باید از نوع تقلید یوسف باشد که فرمود: «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم» (یوسف، ۳۸) تقلید یوسف و امثال او به این معنی نیست که چون پدران من آن را گفتند و عمل کردند من نیز به تبعیت از آن‌ها به صورت کورکورانه می‌گویم و عمل می‌کنیم، بلکه به این لحاظ که چون از گفتار و رفتار آنان حقایق برای من روشن می‌شود،

می‌گوییم و عمل می‌کنم که این طرز تفکر، در حقیقت به تبعیت از وحی برمی‌گردد. بنابراین، تا آدمی در قلمرو تقلید به سر می‌برد و اعمال خویش را به دور از هرگونه معرفت و بصیرت به جای می‌آورد نه تنها پی به حقایق نهفته آن نمی‌برد و از برکات اعمال انجام شده بهره‌مند نمی‌گردد بلکه آن گونه که بایسته است موفق به رفتار حسن و اعمال پسندیده نخواهد شد چرا که علم و عمل ملازم و معاون یکدیگرند و بالاتر از آن این که عمل، زائیده علم دانش است: «تَمْرَةُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ» (خوانساری، ۳، ۳۲۸)

۱۰- مخاطب شناسی

«اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» (فرقان، ۶۳)

از جمله وظایف مهم هر سخنور، درک و شناخت استعداد مخاطبان و مستمعان است. ضرورت این کار به حدی است که اگر این شناخت حاصل نگردد، گاهی همه زحمات به هدر می‌رود و گاهی اصولاً در سخن، پریشانی و اختلال به وجود می‌آورد. بدین جهت برای این که سخن مفید و موثر واقع شود، شناخت استعداد و ظرفیت شنوندگان از جمله شرایط سخنوری است، تا بر این اساس، خطابه صورت گیرد. امام علی (ع) فرموده است: «بهترین سخن آن است که گوش‌ها را رنجیده و بی رغبت ننماید و فهم و درک افراد را به مشقت و اختلال نکشاند.» (آمدی، ۱ / ۲۱۴) بر همین اساس است که در روایت می‌خوانیم: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ» (قمی، ۱ / ۶۴۶) پیامبر عالی قدر اسلام (ص) هرگز با عمق و گستردگی عقل و فهم خویش با افراد سخن نمی‌گفت، بلکه معیار کار آن حضرت به هنگام سخن گفتن، فهم و درک مردم بوده است.

۱۱- پرهیز از سخنان زشت

«لاتسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم» (انعام، ۱۰۸)

از وظایف گوینده‌ای که می‌خواهد کلامش اثربخش باشد، این است که گفتار او از کلمات زشت و الفاظ قبیح پیراسته باشد و کرسی ارشاد و خطابه را، هرگز به کلمات و الفاظی که بوی ناپاکی و زشتی می‌دهد آلوده نسازد. امام علی (ع) می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ مَسْتَهْجِنَ الْكَلَامِ، فَإِنَّهُ يُوَعِّرُ الْقُلُوبَ.» (همان، ۱ / ۱۵۶ - ۱۵۰) «از به کاربردن الفاظ زشت و رکیک سخت پرهیز کن، زیرا این عمل در دل‌های دیگران آتش عناد و کینه را شعله‌ور می‌سازد.» درباره زبان‌های دیگر زشت‌گویی آن حضرت فرموده است: «إِيَّاكَ وَ مَا يَسْتَهْجِنُ مِنَ الْكَلَامِ، فَإِنَّهُ

يُحِبُّ عَلَيْكَ اللَّئَامِ، وَ يُنْفِرُ عَنكَ الْكِرَامِ» (همان، ۱ / ۱۵۶) «از سخنان قبیح و مستهجن پرهیز کن، زیرا زشت گویی، افراد پست و فرومایه را در اطراف تو نگه می‌دارد و اشخاص بزرگوار را از گرد تو پراکنده می‌گرداند» و از آن دردناک تر این که سخن زشت و ناپاک، پرده از درون انسان بر می‌دارد و سیرت ناموزون کسی را که می‌خواهد در مقام تهذیب و اصلاح دیگران برآید به زشتی آشکار می‌سازد؛ امام علی (ع) فرموده است: «سُنَّةُ اللَّئَامِ قُبْحُ الْكَلَامِ» (آمدی، ۱ / ۱ - ۴۲۳) «شیوه افراد پست و فرومایه سخنان زشت و قبیح به زبان جاری کردن است»

۱۲- پرهیز از درشت‌گویی و تندگویی

«فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. (آل عمران، ۱۵۹)

یکی از آفات اخلاقی زبان، زشتی و غلظت در گفتار است. واضح است، آن طوری که نرمش در گفتار، افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، هیچ گاه خشونت و درشتی در گفتار، آن نتیجه و خاصیت مطلوب را نخواهند داشت. چه بسا عالی ترین و منطقی ترین سخنان، به خاطر آنکه توأم با خشونت و سختی ایراد گردیده، اثر منفی به جای گذارده و گاهی اوقات واکنش نامطلوب نیز به بار می‌آورد در صورتی که بعضی از سخنان ساده و حتی به دور از منطق، در سایه نرمی و ملایمت، دارای اثری عمیق و نتیجه مطلوب خواهد بود. به همین علت، خداوند در قرآن مجید و نیز پیامبر و امامان معصوم، در سخنان و دستورات خود، مؤمنان را به نرمی و لينت در سخن و اجتناب از غلظت و خشونت توصیه کرده‌اند. خداوند در قرآن مجید، به حضرت موسی و هارون، به هنگام برخورد با فرعون دستور می‌دهد که: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» «به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است! * اما به نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد!» (طه، ۴۳-۴۴) امیر مؤمنان، علی (ع)، در این باره می‌فرماید: «مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مُحِبَّتُهُ.» (آمدی، ۱ / ۲۶۵) «هرکس به نرمی و ملایمت سخن گوید، دوستیش بر مردم لازم گردد.» و نیز می‌فرماید: «مَنْ قَلَّ عَقْلُهُ سَاءَ خَطَابُهُ» (همان، ۶۲۷) «هرکس عقلش کم باشد، سخن به زشتی و درشتی گوید.» و نیز: «مَنْ لَانَ عَوْدَهُ كَثَفَتْ أَعْصَانُهُ» (همان، ۶۵۳) «هرکس چوبش نرم‌تر- یعنی سخنش ملایم و به دور از درشتی- باشد، شاخه هایش- دوستان و

اطرافیانش - بیشتر خواهد بود.» با توجه به آن چه بیان شد و با در نظر گرفتن روش اخلاقی پیامبراسلام (ص) با مردم بدین نکته پی خواهیم برد که یکی از عوامل مهم پراکنده شدن مردم از اطراف هر کسی، خشونت و درشتی در گفتار است و برعکس، یکی از مهم ترین عوامل موفقیت و رمز رسیدن به هدف‌های بزرگ مادی و معنوی - در صحنه دعوت و ارشاد و زندگی اجتماعی و کسب تجارب و نیز به عهده گرفتن مدیریت و مسئولیت‌های جمعی، نرمی در سخن و ملایمت و دوری از درشت‌گویی در گفتار است. (دستغیب، ۲۶۲)

ویژگی‌های دیگر سخن در احادیث

۱- مشفقانه

گفتار نیک زمانی تاثیرگذار و سودمند است که مبتنی بر آدابی صورت پذیرد. ارکان یک گفتار موثر و موعظه عبارتند از: الف) موعظه کننده ب) موعظه ج) موعظه شونده

اگر این ارکان ویژگی‌های لازم را داشته باشد، سخن نیکو با آن نقشی که بر شمرده شد تحقق می‌یابد. موعظه کننده باید چنان باشد که وجود او پذیرش لازم را فراهم نماید. (دلشاد تهرانی، ۲۸۹) سخنی زنده می‌کند که از جای زنده برخیزد و سخنی در دل می‌نشیند که از دل برآید، چنانکه گفته اند: «إِذَا خَرَجَ الْكَلَامُ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ فِي الْقَلْبِ، وَإِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يَتَجَاوَزْ الْأَذَانَ.» (دینوری، ۱۲۵) اگر سخن از دل برآید بر دل نشیند و اگر از زبان برآید، از گوش‌ها فراتر نرود. سخن، جلوه وجود است و هر چه وجودی خالص تر باشد، سخن و گفتار از خلوص بیشتری برخوردار و کارا تر است. آنکه از سوز و درد و یکرنگی و دلسوزی سخنی می‌گوید یا فردی را موعظه می‌کند موعظه اش نفوذ می‌یابد و چون گفتارش از حقیقت برخوردار باشد، باقی می‌ماند. امیرالمومنین (ع) بدین رکن سخن و موعظه توجه داده و فرموده است: «ای مردم، روشنی از شعله چراغ وجود واعظی طلبید که موعظه خود را به کار بندد و از زلال چشمه‌ای آب برکشید که از تیرگی پاک باشد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵) امام علی (ع) به صراحت مردمان را به افروختن چراغ وجود از شعله چراغ واعظ متعظ فراخوانده است، زیرا از نور، نور برخیزد و از ظلمت، ظلمت و جز دل آباد، آبادکننده دل‌ها نیست. خود سخن نیز باید چنان باشد که نفوذ نماید و به جان نشیند و در دل تأثیر بگذارد، یعنی رسا، بلیغ، لطیف و رقیق باشد تا پیام خود را به دل برساند، چنان که موعظه و سخنان گرانبهای امیرالمؤمنین علی (ع) از چنین ویژگی‌هایی برخوردار است.



۳- نظام مند سخن گفتن

حدشناسی، رعایت حد مرز و موقعیت علمی، سنی و اجتماعی خود و مخاطبان، برای یک سخنران از جمله شرایط روانی و حقوقی و موفقیت سخن محسوب می‌شود. از این رو، هر سخنوری باید، توانایی خود را درباره موضوعی که می‌خواهد در مورد آن سخن بگوید، مورد ارزیابی و مطالعه قرار دهد و از خطابه‌ای که از لحاظ عنوان و از جهت محتوا در شأن و حد او نیست جداً پرهیز نماید، زیرا همان طور که امام صادق (ع) می‌فرمایند: «مَنْ سَأَلَ فَوْقَ قَدْرِهِ اسْتَحَقَّ الْجِرْمَانَ» (مجلسی، ۲۷۸/۷۵) هر کس بیش از توانایی و حد خود چیزی جستجو و پیگیری کند، خویشتن را مهبیای محرومیت و شکست گردانیده است. حضرت علی (ع) درباره شخصی که از حد خود تجاوز می‌کند می‌فرماید: «آن کسی که با تجاوز از حد و توان پا را از گلیم خویش درازتر می‌کند، از نعمت عقل محروم است.» (آمدی، ۱/ ۸۴۱) همچنین حضرت امیر (ع) در زمینه رعایت حد و مرز و موقعیت خود اشخاص به هنگام سخن گفتن می‌فرماید: «شایسته و سزاوار است که علم و دانش انسان از نطق و بیان او افزون تر باشد و عقل و خرد او، بر زبان و بیانش غلبه داشته باشد.» (آمدی، ۲/ ۸۶۱) همچنین پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «بر هر انسان عاقل لازم است به شرایط زمان خویش بصیر و آگاه باشد، شأن و شایستگی خود را مورد توجه قرار دهد و زبان خود را از گفتاری که مناسبت ندارد محفوظ بدارد.» (قمی، ۴/ ۳۰۰)

۳- درک موقعیت زمانی

ظرفیت زمانی و شرایط اجتماعی، بر اساس اولویت‌ها و نیازمندی‌های ضروری مخاطبان و جامعه، چیزی است که همواره باید مورد توجه و مطالعه یک سخنور آگاه قرار گیرد و بر پایه آن موقعیت و مجال لب به سخن گشاید تا هم گفتار او مطلوب و مقبول شنوندگان واقع شود و هم از عوارض زیانبار ناشیانه سخن گفتن، پیشگیری به عمل آید. امام علی (ع) می‌فرماید: «کسی که موقعیت زمانی را درک می‌کند و می‌شناسد از حوادث و تحولات آن غافل نمی‌ماند و خویشتن را برای برخورد با آن آماده می‌نماید.» (آمدی، ۲/ ۶۹۷) همچنین آن بزرگوار فرموده است: «هرگاه برای سخن گفتن، مجال و موقعیت مناسبی نمی‌یابی، هرگز لب به سخن مگشای و سکوت و خاموشی را انتخاب کن.» (همان، ۱/ ۸۰۸)

۴- پیروی از منطق در گفتار

تنظیم و ارتباط معنوی الفاظ گفتار، از شرط‌های اجتناب ناپذیر سخن مفید، جهت دار و

اثر بخش است و مجموعه یک سخنرانی چنان باید از عنوان، آغاز، دسته بندی، تحلیل و جمع بندی و پایان برخوردار باشد که روان شناسی و روح کلام، مستمع را مجذوب و مفتون خودگرداند و گرنه نتوانسته است، رسالت خویش را به طور شایسته ایفا نماید. افلاطون گفته است: «هر خطابه و گفتار باید موجود زنده‌ای باشد، یعنی سر، دست و پا داشته باشد و در آن میانه‌ای و انجافی و آغازی وجود داشته باشد و این قسمت‌ها با هم ربط و تناسبی داشته باشند.» (خوانساری، ۲۳۴) آری، زشتی و ناپسندی پیریشان گویی برای سخن ور، غیر از این که از لحاظ عقل و اجتماع کاری معیوب و نامطلوب شناخته می‌شود، در سخنان امام علی (ع) هم به عنوان بدترین سخنوری مورد نکوهش قرار گرفته است. آن حضرت می‌فرماید: «شَرُّ الْقَوْلِ مَا نَقَضَ بَعْضُهُ بَعْضًا» (آمدی، ۴۴۴/۱) «بدترین سخن آن است که، بخشی از آن با بخش دیگری تضاد و مغایرت داشته باشد و از ارتباط و انسجام لازم برخوردار نباشد.» اما در مقابل بی نظمی و پیریشان گفتن می‌فرماید: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ وَ فَهْمُهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُ.» (همان، ۲۰۷) «بهترین سخن آن است که زیور تربیت و نظام داشته و قابل درک و فهم خاص و عام باشد.» روی این حساب، به کارگیری روش تنظیم و تمرکز مواد سخنرانی، برای هر سخنوری که به اصول کار می‌اندیشد و از سخن خویش هدفی را دنبال می‌کند، ضروری خواهد بود.

نتیجه گیری

آنچه در آیات و احادیث پیشوایان بزرگوار اسلام در زمینه گفتار اثر بخش آمده است، به طور کلی شرایط و خصوصیات برای بیان گفتاری اثر بخش و کارآمد در نظر گرفته است؛ که در این پژوهش به برخی از آنان اشاره شده است. سخن اثر بخش باید به زیور فصاحت و زیبایی و دل آرای و جذابیت معانی و مفاهیم آراسته باشد تا مخاطبین را جلب و جذب کند و از طریق چنین نفوذی در آنان تحول فکری و سازندگی اخلاقی و اعتقادی به وجود آید. علاوه بر این، روحیه گوینده باید روحیه سالم و خیرخواهانه بوده و مطالب خود را به منظور خیر و صلاح و تعالی مستمعان ارائه کند و درسرخن، از نیش زدن انتقام جویی و شکستن شخصیت افراد خودداری نماید. از جمله نکات مهم این است که روان شناسی مخاطبین و القای مطالب به صورت آسان و قابل فهم ویژگی دیگری است که از دقت در روایات پیشوایان بزرگوار به عنوان شرط لازم که سبب موفقیت سخنران می‌شود. روی این حساب، گوینده‌ای که می‌خواهد پیامی را ابلاغ کند، باید از تنافر، تعقید، آشفته گویی، تکلف آفرینی و گنگ سخن گفتن بپرهیزد.

منابع

علاوه بر قرآن کریم و نهج البلاغه

- (۱) ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، مترجم: مهدوی دامغانی، محمود، تهران، انتشارات نی، ۱۳۷۴
- (۲) آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم، ترجمه: درایتی، مصطفی، قم، انتشارات العلوم الاسلامی، ۱۳۶۶
- (۳) آهنی، غلامحسین، معانی بیان، تهران، الزهراء، ۱۳۶۷
- (۴) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- (۵) اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الائمة، ترجمه: شعرانی، ابوالحسن، بی جا، ۱۳۶۴
- (۶) امین شیرازی، احمد، آئین بلاغت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹
- ۷- مختصر المعانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹
- (۸) انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، اصفهان، نشرحجت، ۱۳۷۱
- (۹) برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۳۸
- (۱۰) حراتی، محمد، تحف العقول، قم، بصیرتی، ۱۳۵۱
- (۱۱) حرعاملی، محمد، وسایل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۱
- (۱۲) حسن منفرد، حسن، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱
- (۱۳) خوانساری، جمال الدین، شرح غررالحکم و درر الکلم، تصحیح: حسین ارهوی، جلال الدین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰
- (۱۴) خوانساری، محمد، منطق صوری، تهران، آگاه، ۱۳۷۷
- (۱۵) دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴
- (۱۶) دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۶
- ۱۷- ماه مهرپرور، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۷۹
- (۱۸) دینوری، عبدالله بن مسلم، عیون الاخبار، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، بی تا.
- (۱۹) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه فارسی، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵
- (۲۰) راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: حسینی، غلامرضا، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵
- (۲۱) زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۶۴.
- (۲۲) شبر، عبدالله، اخلاق، ترجمه: جباران، محمدرضا، تهران، انتشارات هجرت، ۱۳۶۹
- (۲۳) شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲
- (۲۴) شهید ثانی، زین الدین ابن علی، منیة المرید، قم، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۶
- (۲۵) صادقی اردستانی، احمد، روش تبلیغ و سخنرانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۰
- (۲۶) صدوق، محمدبن علی، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱
- ۲۷- الأمالی، قم، انتشارات کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲
- ۲۸- من لایحضر الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۰
- (۲۹) طالقانی، محمود، تفسیر پرتویی از قرآن، تهران، انتشارات شرکت سهامی، ۱۳۴۳



- ۳۰ طباطبائی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، قم، انتشارات وابسته جامعه مدرسین، ۱۳۷۹
- ۳۱ طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق محتشمی، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاهی، ۱۳۷۷
- ۳۲ طیب سید عبدالحسین، اطلیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام - تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- ۳۳ غفوری، علی، برنامه ایمان آورده‌ها، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا
- ۳۴ فرهادیان، رضا، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و حدیث، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۸
- ۳۵ فیض کاشانی، محسن، اخلاق حسنه، ترجمه: ساعدی، محمدباقر، تهران، انتشارات پیام عدالت، ۱۳۷۷
- ۳۶ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲
- ۳۷ قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تهران، انتشارات فرهنگی، بی تا
- ۳۸ کلینی، جعفر، اصول کافی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۶
- ۳۹ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۱
- ۴۰ محمدی، کاظم، سروش آسمانی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱
- ۴۱ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه: شیخی، محمدرضا، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۷
- ۴۲ مصطفوی، حسن، ترجمه و شرح مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقیة، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰
- ۴۳ مطهری، مرتضی، سیره نبوی، تهران، صدرا، ۱۳۷۳
- ۴۴.....جامعه وتاریخ،.....
- ۴۵ مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۴۶ مهدوی، سعید، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۱
- ۴۷ نراقی، احمد، معراج السعادة، تهران، انتشارات دهقان، بی تا
- ۴۸ نراقی، مهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه: مجتبی، سید جمال الدین، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۰
- ۴۹ نوری، طبرسی، حسین، مستدرک وسایل، تهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۳۴۱
- ۵۰ ورام، عبدالحسین، مجموعه ورام، ترجمه: عطائی، محمدرضا، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹
- ۵۱ هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، انتشارات مؤسسة الرسالة، ۱۳۷۹
- ۵۲ یابوری، اسد الله، عیار قرآنی گفتار، تهران، انتشارات لوح محفوظ، ۱۳۸۰



